سخنرانی مسجد جامع زاهدان - جلسه 34

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْـبِياءِ وَ المُرْسَلِينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّين، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَـيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ.

صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَرِيَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهِيَّةِ، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ المُنْتَظَرِ وَ لعنة الله عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الابِدينَ و دَهرَ الداهِرِينَ.

ای مهر تو از روز ازل هم نفس ما

یابن العسکری7،

ای مهر تو از روز ازل هم نفس ما

مو لا جان،

کوتاه ز دامان تو دست هوس ما

ما قافله کعبه عشقیم که رفته است　　　سرتاسر آفاق صدای جرس ما

آن بلبل مستیم که دور از گل رویت

ای مو لا،

آن بلبل مستیم که دور از گل رویت　　　این گلشن نیلوفری آمد قفس ما

امشب را که منبر آمدم برای تتمیم عرائض روز خودم بود و البته هم تبریک عید را به شما عرض کنم و هم این‌که مطالب روز قدری ناقص ماند، وقت گذشت و من هم خسته شدم، گفتم که امشب بگویم و الا دیگر حال منبر نداشتم، چنان‌چه که شما را فردا اگر بکشند هم روزه نمی‌گیرید، حال گرفتن ندارید، من هم امشب حال منبر نداشتم، برای این آمدم که دنباله عرائض روزم را تکمیل و تتمیم کنم، بعد هم در خانه خدا برویم و چند کلمه بگویم و دعا کنیم.

من این‌ها را که به شما آقایان محترم زاهدانی عرض می‌کنم. هیچ نظری نداریم، «اشهد بالله العظیم» جز این‌که خیر شما را می‌خواهم، بعد از عمری عبور ما این‌جا افتاده است، با 4 نفر از محترمین آقایان و محترمات، سر و کار پیدا کردیم، نشسته‌اند و گوش به عرائض ناقابل بنده دادند، پس من آن‌چه را که خیر و صلاح ایشان می‌دانم و بر اثر تجربه و آزمایش 100 درصد فهمیده‌ام، بگویم، از ما گفتن است.

من آن‌چه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه می‌خواهی از سخن من پند گیر و خواه ملال

من گفته باشم.

در این راه بنده آزمایش خیلی دارم، 40 سال است که آزمایش دارم، خودم و دوستانم و آن‌هایی‌که به عرائض ناقابل خودم گوش دادند و بعد ثمرات و نتایج آن را خودشان به من گفته‌اند. خیلی بد است که آدم یک دوران عمری در یک مملکتی زندگی کند، صورت شاهش را نبیند، نبیند که شاه او جوان است، پیر است، بچه است، بزرگ است، چه قیافه‌ای دارد، چه هیکلی دارد، این خیلی بد است، واقعا ننگ آدم است، به یک مملکت خارجی بروید و بپرسند که شاه شما کیست؟ جواب بدهید، بعد بپرسند که او را دیده‌اید؟ بعد بگوئید که او را ندیده‌اید، خیلی ننگ است.

شاهنشاه واقعی ما امام زمان است، امام زمان هست، یقین بدانید و قطع بدانید. به دلائل عقلی ثابت کردیم، به دلائل نقلی ثابت کردیم، به مقداری‌که لازم بود گفتیم، هر عاقلی که همان عرائض را منصفانه گوش کند یقین پیدا می‌کند.

علاوه بر گفتارها مشاهدات زیادی شده است، بالاخره این ننگ برای شما است که 40 تا 50 تا 60 تا 70 سال عمر کنید، و اصلا امام خود را هیچ نبینید، خیلی بد است، تنها کسی‌که آدم می‌تواند خودش را به هرکسی برساند، سوپور در کوچه اگر بخواهد که خود را به شاه برساند راه دارد، راه رسیدن سوپور در کوچه به شاه این است که محبت به شاه کند، او را واقعا دوست بدارد، وقتی‌که واقعا او را دوست داشت، این دوستی او را به کارهایی وامی‌دارد که آن کارها اندک اندک، او را به ساحت سلطنت نزدیک می‌کند، که اگر بخواهم مثال بزنم طول می‌کشد، و محال است شما کسی را دوست بدارید، جدا و مجدا، و بر دوستی خود ترتیب اثر بدهید جز این‌که آن‌طرف هم به شما متوجه خواهد شد.

محبت از باب اضافه است، طرفینی است، یک سر آن بسته به این‌طرف است و یک سر آن بسته به آن‌طرف است، اگر محبت به محبوبی پیدا کردید جدا، آن محبوب هم محب شما خواهد شد و شما را دوست خواهد داشت.

اندک اندک دوستی دو طرف شما را به هم می‌رساند، تا چه درجه دوستی باشد؟ هرچقدر که درجه دوستی بالا برود، بالا برود، دائم پیوند محکم می‌شود و اتصال بیشتر می‌شود، بعد و فاصله کمتر می‌شود.

شما باید امام زمان خود را دوست بدارید.

خواهید گفت که آقاشیخ محبت که اختیاری نیست؟

چرا، هست. محبت‌های عالم دو نوع است، بعضی‌های آن اضطراری است، خواه ناخواه پیدا می‌شود، مثل محبت شما به فرزند خود، مثل محبت مادر به بچه. این اختیاری نیست. بعضی دشمنی‌ها غیر اختیاری است، مثل دشمنی شما با کسی‌که العیاذبالله پسر شما را بکشد.

اما بسیاری از محبت‌ها است که تحت اختیار است، آدم می‌تواند که در خودش ایجاد کند، مثلا یک مثال جزئی بزنم، چون این مثال به درد می‌خورد.

شما به فلان آقا علاقه ندارید، می‌توانی که خود را به آن آقا علاقمند کنی، و راستی در دلت ایجاد محبت کنی، چطوری؟ به خودت تلقین می‌کنی! این آقا خوب آقائی است، خیلی ملا است، خیلی مقدس است، خیلی خوش اخلاق است، آقای عفیف‌النفسی است، آقای جواد سخی کریمی است، دائم به خودت می‌گوئی.

در چند شب پیش در مورد تلقین نفس صحبت کردم، این تلقین‌ها تو را متوجه می‌کند، علیرغم فکر سابقت در تو، یک فکر جدید تازه دیگری ایجاد می‌کند. 10 مرتبه که با خودت گفتی که این آقا آدم خوبی است، این آقا خیلی مقدس است، این آقا خیلی خوش اخلاق است، این آقا قابل تعظیم و احترام است، بعد از چند روز بالطبیعه به او مایل می‌شوی که به او نگاه کنی.

وقتی نگاه کردی، به خود تلقین کن، به به عجب صورت نورانی دارد، عجب مرد شریفی است، چقدر خوب است که آدم با او آشنائی پیدا کند، این‌ها را به خودت بگو. 20 مرتبه که این‌ها را به خودت گفتی، همین گفتن‌ها در تو تاثیر می‌کند، تو را به سلام کردن به آن آقا وامی‌دارد، همان آقائی که هیچی او را اعتنا نمی‌کردی، بعد از یک ماه تا 40 روز تلقین به نفس، میل پیدا می‌کنی که به سلام کنی.

می‌گوئی: سلام علیکم، او هم می‌گوید: علیکم السلام و رحمه الله.

یک مرید جدید برای او پیدا شده است. او هم دلش می‌خواهد، او هم می‌گوید: علیکم السلام و رحمه الله. فوری به نفس خودت تلقین می‌کنی که به به، عجب آقای خوبی است، من گفتم: سلام علیکم، او هم گفت: علیکم السلام و رحمه الله و برکاته. چرب‌تر آن را به من تحویل داد، معلوم می‌شود که آقای خوبی است، همین‌طور اندک اندک، تا تو را می‌کشاند که به جایی‌که دست آقا را می‌بوسی، تا می‌رساند به جایی‌که آقا را مهمان می‌کنی و دعوت می‌کنی، تا می‌رساند به جایی‌که دنبال آقا می‌افتی، تا می‌رساند به جایی‌که هر شب و روز باید خدمت آقا باشی، این‌ها مسلم است.

دشمنی هم همین‌طور است، می‌توانی با تلقین به نفس خودت، دوستت را دشمن کنی. این‌ها یک مسائلی است که اگر وارد شوید در مبحث روان‌شناسی و عمل کنید، مثل آب برای شما گوارا می‌شود و مثل این چراغ هم روشن می‌شود، می‌بینید همین‌طور است که من می‌گویم.

هر مجلس که نشسته‌ای ذکر امام زمان بکنید، من یادتان می‌دهم. در هر مجلسی که نشسته‌ای ذکر امام زمان بکنید، نامی از آن بزرگوار ببرید، کتاب‌هایی که مربوط به آن حضرت است و فارسی است، می‌توانید بخوانید، بخرید و بخوانید، از قبیل «نجم‌ثاقب» «حاجی نوری»»، «دارالسلام» «شیخ عراقی»»، «منتهی الآمال» «شیخ عباس»»، قسمت آخرش، ا زاین قبیل کتاب‌ها خیلی است. یک مقدار معجزات حضرت و رسیدگی‌هایی که حضرت به شیعیان و دوستان خود فرمودند، این‌ها را که می‌خوانید، قلبا علاقه به حضرت پیدا می‌کنید، هر مجلسی هم نشسته‌ای ذکر حضرت را بکن، اسم حضرت را ببر، فضائل حضرت را بگو، دعا درباره حضرت بکن، این‌ها تو را کم کم کم کم نسبت به حضرت مهربان‌تر می‌کند، کم کم از زبان بگذر و به عمل بیا، یک مقدار پول خرج کن. این پول چیز عجیبی است، جان ما دنبال پول ما است، معطل نشو!

«و لو ؟؟؟ 12 جلت قدرته»

هرجا که پول تو رفت، دل تو هم آن‌جا می‌رود، باور نداری! یک قالیچه بخر و به این مسجد بیاور، تقدیم مسجد کن، به محض این‌که قالیچه را آوردی و در مسجد انداختی، هرشب دل تو می‌خواهد که به این مسجد بیایی و نماز بخوانی، این مطلب حسی است، باور نداری، هرکدام یک چیزی به این مسجد بیاورید، یک لوستر بخرید و برای مسجد بیاورید، 100 تومان بدهید، یک چراغ بخرید و در مسجد آویزان کنید، دل تو می‌خواهد که هرشب بیایی و همین‌جا نماز بخوانی و یک نگاهی به آن چراغ بکنی، از خودت خوشت می‌آید، می‌گویی من بودم که این چراغ را دادم.

سهم امام خود را به هر آقایی که می‌دهی، آن آقا را دوستش می‌داری، عجیب است این مطلب. سهم امام را به فلان آقا می‌دهی، با این‌که آن آقا با دیگران فرقی ندارد، اما چون سهم را به این آقا دادی دلت می‌خواهد که بروی و پشت سر همین آقا نماز بخوانی، دلت می‌خواهد که دست همین آقا را ببوسی، دلت می‌خواهد که همین آقا را به خانه‌ات مهمان کنی.

این‌ها یک نکته‌هایی روانی است که وقتی وارد عمل بشوی، خودتان تشخیص می‌دهید.

یک قدری باید در راه امام زمان از پول گذشت. دو نوع پول خرج کردن داریم: یکی آن است که امروز گفتم، رفقای زاهدان آن را ترک نکنید، به جان شما، به خود صاحب الزمان، به مرگ خودم، من این‌ها را امتحان کردم، الان در تهران شاید 100 نفر هستند که مشغول این کار هستند و همه متشکر هستند، چه تشکرهایی از من کرده‌اند، چه خیرهای دنیوی دیده‌اند، حالا سعادت‌های آخرتی که بماند.

از امام زمان نیابت زیارت کنید، یعنی از این‌جا به مشهد برو به نیابت امام زمان زیارت امام رضا7 را انجام بده. آن فوائدی را که امروز گفتم را درک می‌کنی، بعلاوه چون به نیابت امام زمان داری به مشهد می‌روی، خودت می‌فهمی که نائب امام زمان دیگر به زن مردم نباید نگاه کند، دیگر به ران مینی‌جوپ پوش‌ها نباید نگاه کند، دیگر به بعضی محل‌ها نباید برود، این‌ها یک القائات و تلقیناتی است که خودت به خودت می‌کنی، به خودت می‌گویی: نایب امام زمان چشمش را به پای زن مردم بیاندازد، ابدا، خودت جلوی خودت را می‌گیری.

نائب امام زمان دیگر نباید مال مردم را بخورد، در سفر نیابت امام زمان دیگر کلاه سر این و آن نباید بگذارد، خودت به خودت تلقین می‌کنی، این کار شما را تهذیب و تربیت می‌کند و شما را به راه دین و اسلام وادار می‌کند.

علاوه بر فوائدی که امروز برای شما عرض کردم، آن‌هایی که بودید، اغلب شما تشریف داشتید، که گفتم شما را تا پای تخت می‌برند، به جهت این‌که شما از طرف بزرگی نامه دارید. کربلایی حسن بقال را پیش ابن سعود راه نمی‌دهند مثلا، اما اگر نامه از شاه ایران داشته باشد، او را تا داخل اتاق خلوت او می‌برند، چون نامه ازبزرگی دارد، شما اگر نائب امام زمان شدید، نامه از او دارید، تا پای تخت ولایت امام رضا7 شما را می‌برند، ملائکه به استقبال تو می‌آید، ملائکه از تو محافظت می‌کنند، ملائکه مشایعه تو می‌کنند.

غیر از آن این فائده هم هست، تو را تربیت می‌کند، تو را تهذیب می‌کند، تو را تادیب می‌کند، تو را به راه خیر وامی‌دارد.

این یک موضوع پول خرج کردن است.

به نیابت حضرت بقیه الله7 به زیارت حضرت رضا7 بروید، به نیابت امام زمان به زیارت حضرت معصومه3 بروید، به نیابت امام زمان به کربلا و بقاع متبرکه عالیات بروید، اگر مکه واجب خود را رفته‌ای، دومرتبه به نیابت امام زمان مکه برو، خیلی اثر دارد، به حجه بن الحسن قسم است خیلی اثر دارد که به نیابت امام زمان خود حجی بروید، به شرطی‌که حج واجب خودت را رفته باشی و اگر نرفته باشی نمی‌توانی بروی.

بروید و در منی و عرفات یک چیزی حالی شما خواهد شد.

این یک نوع پول خرج کردن.

و مطلق اعمال خیریه که امروز گفتم، صله ارحام، زیارت قبور مومنین، عیادت مریض‌ها، کلیه این کارهای مستحب را به نیابت امام زمان بکنید، هم قیمتش زیادتر می‌شود، هم خودتان را پاک می‌کند، هم شما را مقرب به حضرت می‌کند، هم محبت شما را به حضرت زیاد می‌کند.

نمی‌خواهم این نکات را بگویم که شما را به طمع وادار به این کارها بکنم، اما الان در مغز من خلجان کرده است که بگویم.

یکی از رفقای تهران من، از تجار تهران است، پای یکی از منابر من در تهران بود، 10 شب من در مورد امام زمان صحبت می‌کردم، شب آخر پشتش گذاشتم و گاز زیاد دادیم مطلب را ریختم، خودم هم حال پیدا کردم، مجلس هم منقلب شد و او هم منقلب شد.

گذشت، فردا او به من تلفن کرد که حاج آقا، من گفتم بله، گفت: من می‌خواهم به مشهد مشرف بشوم به نیابت امام زمان، دیشب شما گفتید، دستوراتی اگر دارد به من بگویید.

گفتم: من دستوری ندارم، دستور زیر خرقه درویشی نداریم، مطلب همان بود که بالای منبر گفتم، سر مگویی نداریم که به تو بگوییم، یک مقدار پاک و پاکیزه و با ادب حرکت کن، یک غسلی بکن که با طهارت رفته باشی.

گذشت، بعد از 20 روز به من تلفن کرد و گفت: سلام علیکم من فلانی هستم، حاج آقا الساعه بیایید کار واجبی با شما دارم.

گفتم: چه زمانی آمدی؟ گفت: همین الان آمدم، 10 دقیقه بیشتر نیست که وارد خانه شدم و پشت تلفن شروع به گریه کرد. من خیلی کردم که خدایی نکرده، مصیبتی حادثه‌ای شده است. گفتم: خدا نکند چرا گریه می‌کنی؟

او فهمید که من اشتباه کرده‌ام، گفت: قربان صاحب الزمان بروم، جانم فدای صاحب الزمان بشود، خدا پدر تو را بیامرزد، بیایید که من یک مطلب لازمی دارم.

فهمیدم که یک چیزی شده است، چون من از این رفیق‌ها زیاد داشتم، رفقا چیزها به من گفتند. فهمیدم که یک نظر لطفی به او شده است، یک چیزی به او فهمانده‌اند.

گفتم الان می‌آیم. رفتم در خانه‌اش و خانه او نزدیک به خانه من بود، وقتی‌که زنگ را زدم، خودش با پای برهنه آمد و در را باز کرد، دست به گردن من انداخت و صورت من و دست من و شانه من را می‌بوسد و گریه می‌کند و می‌گوید جانم فدای صاحب‌الزمان بشود! خدا پدر تو را بیامرزد که عجب راهی را به من نشان دادی!

رفتیم و در اتاق نشستیم. گفت من نیامدم برای این‌که اقوام من الان می‌آیند و نمی‌شود که خانه من خالی باشد.

من گفتم بگو مطلب چیست.

گفت من چندین سفر به زیارت امام رضا7 رفتم، به خدا این سفر هیچ طرف مقایسه با آن سفرها نبود، اسم برد و چیزهایی گفت، در کدام مکان امام زمان کمک کرد، در کدام مکان امام زمان آقائی کرد، در کدام مکان امام زمان پذیرایی کرد، در کدام مکان چه شد و چه شد. می‌گفت و گریه می‌کرد. گفت: تو راست می‌گفتی که امام زمان جوان مرد است، آقا است، هریک قدمی که تو برای او برداری، او 10 قدم به تو پاداش می‌دهد، من باور می‌کردم، ولی این‌طور که عیانا مشاهده کرده باشم، نبود، به خدا هرکس برای امام زمان یک قدم بردارد، امام زمان برای او 10 قدم برمی‌دارد.

به جان خودم اگر بخواهم قضایایی که من از رفقا و مستمعین، آن‌هایی‌که این حرف‌ها را به ان‌ها گفته‌ام و در آن‌ها اثر کرده است و بعد عمل کرده‌اند، بخواهم قضایایی را که آن‌ها به من گفتند را بگویم، 3 ساعت طول می‌کشد. 50 تا بیشتر است.

در میدان بیایید تا بفهمید که چه خبر است.

حلوای طنطنانی است　　تا نخوری ندانی است

تا نیایی مزه‌اش را نمی‌چشی. یک سال بیا در میدان. 4 تا از این کارها را بکن. برو به نیابت امام زمان سر قبرستان و برای مسلمان‌ها حمد و سوره بخوان. برو به نیابت امام زمان به کربلا، یک دور به نیابت امام زمان زیارت کن، برو مشهد که از همه جا نزدیک‌تر است، 50 تومان خرج آن است نه 100 تومان، 100 تومان این روزها پول تف است. قابل ذکر نیست. یک بلیط ماشین بگیر و به مشهد برو به نیابت امام زمان. سر تا پای خرج تو 100 تومان می‌شود.

اگر خالص و مخلص و روی علاقه، همین‌طور که من می‌گویم رفتی و برگشتی و هیچ چیز بر تو مفهوم نشد، تف به صورت من بیانداز. من اگر مرده باشم بیا لگد به قبر من بزن. بیخود که نمی‌گویم. رو بخار معده این‌طور پر جوش حرف نمی‌زنم، تا 100 تا نظیر آن را نفهمیده باشم، این‌طور به عرض شما نمی‌رسانم.

این یک قسمت پول خرج کردن در راه حضرت.

و کلیه مستحبات را به نیت حضرت بجا بیاورید، به نیابت حضرت.

یک پول دیگر:

همه روزه یک صدقه‌ای برای امام زمان بدهید، همه روز. هر قدری که برای شما ممکن است، آقازاده‌ها، نورچشم‌های من که تشریف دارید، من 50 تا امثال شما بچه‌هایی دارم که این‌ها را بزرگ کردم و با آن‌ها هم تیم هستم، رفیق هستم، به قدری که من معمم با بچه‌ها و جوان‌ها سر و کار دارم، خیال می‌کنم در ایران معممی آن‌قدرها سر و کار نداشته باشد، با 2 تا 3 هزار نفر از این‌ها من سر و کار پیدا کردم.

می‌خواهید رفوزه نشوید، می‌خواهید تجدیدی نشوید، بچه‌ها از رفوزه و تجدیدی سخت می‌ترسند، می‌خواهید در امتحان‌های خودتان رفوزه نشوید، همین کارهایی را که من می‌گویم، بکنید، اگر رفوزه شدید، تف به صورت من بیانداز. اگر تجدید شدید، من اگر مرده باشم بیا لگد به قبر من بزن.

100 تا را امتحان کردم، خدا شاهد است جوان‌ها، شما پشت کنکور گیر نکرده‌اید، پشت کنکور ماندن بدتر از پشت در ماندن در شب عروسی است، به هزار درجه بدتر است! جوان‌هایی از من، چنان از کنکور می‌ترسیدند، چنان وحشت داشتند، چون کار نکرده بودند. من از این ردیف، نه این مطالب، حرف‌هایی را گفتم، آن‌ها هم عمل کردند، خدا شاهد است، روی پای من افتادند و پای من را بوسیدند، که من هم راضی نبودم، و خودشان معجزه دیدند، رفته در میان 17 هزار جمعیت،

کسی‌که هیچی زحمت نکشیده است و خودش خجالت می‌کشید که برود اسم نویسی کند، قبول شده است. نیست مگر برکت صاحب الزمان. نهایت راه‌های دیگری را من به آن‌ها گفتم.

حالا من دیدم که چند تا از جوان‌های دبیرستان این‌جا تشریف دارند، خواستم به آن‌ها بگویم عزیزان من، بهترین راه همین است که من دارم به شما می‌گویم، دست به دامن امام زمان بزنید. همه روزه برای امام زمان صدقه بدهید، برای سلامتی امام زمان.

«سید بن طاووس»، این سید عجیب مردی بوده است، به بچه‌اش «سید محمد» می‌گوید: بابا جان، صدقه که می‌خواهی برای بچه‌هایت بدهی، اول یک صدقه برای امام زمان بده، بعد برای بچه‌هایت صدقه بده.

به سفر که می‌خواهی بروی اول یک صدقه برای امام زمان بده، بعد صدقه برای خودت بده.

و من در این‌جا یک حرفی تندتر از فرمایش سید دارم، آن این است که اگر صدقه برای امام زمان دادید، تو خودت بیمه او هستی، در کنف او هستی، در حمایت او هستی.

نگو که صدقه چه تاثیری دارد، صدقه خیلی تاثیر دارد، «الدعاء و الصدقه یردان البلاء» [1] بلاء را رد می‌کند. نگو امام زمان کجا و صدقه من کجا؟ بله، صدقه را بده، همان‌طور که خودش برای سلامتی خودش صدقه می‌دهد. امام زمان هم بشر است، مورد بلایا است.

این دعایی که امروز گفتم در قنوت نماز خود بخوانید، دعای بر سلامتی و حفظ حضرت است: «اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ حجه بْنِ الحسن فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظا» او هم در حفظ خدا باید باشد، او را هم باید خدا حفظ کند، او هم مبتلا به بلایا می‌شود. خود حضرت صدقه می‌دهد، تو هم صدقه بده، نگو که حضرت حاجت به صدقه من ندارد. البته او احتیاج به صدقه تو ندارد، اما این مقرب کردن خودت هست در دربار خدا و در دربار امام زمان.

صدقه هم لازم نیست که سنگین بدهی. تو آقازاده روزی یک قران بده. روزی دو قران بدهید. آن‌طوری‌که صدمه به هیچ‌جای شما نزند. طوری شروع کنید که دنبال آن را بتوانید بیاورید. نگو که یک قران‌ها را جمع می‌کنم و آخر ماه سه تومان به یک فقیر می‌دهم، آخر سال 36 تومان به یک فقیر می‌دهم. نه این کار و نکنید.

همه روزه بده، اگر می‌توانی همه شب بده، زیرا روی آن مقدمه اول که گفتم دل آدم دنبال پول خود است، اگر یک قران برای سلامتی امام زمان دادی، دل تو دنبال یک قران می‌رود، متوجه به امام زمان می‌شوی.

همان کار باعث می‌شود که اخلاص تو به حضرت زیاد شود. این کار وقتی مکرر شد، امروز امام زمان در فکر من آمد، امشب امام زمان در فکر من آمد، فردا امام زمان در فکر من آمد، پس فردا امام زمان در فکر من آمد، سه ماه که گذشت می‌بینی که تو عوض شده‌ای، تو امام زمانی شده‌ای، شبانه‌روزی بر تو نمی‌گذرد جز این‌که به فکر حضرت هستی و متوجه به حضرت هستی. پیوند محکم می‌شود.

صدقه برای سلامتی امام زمان فراموش نکنید، کربلایی، حاج آقا، مهندس، آقای دکتر، موسیو، حجت الاسلام، شریعتمآب، عمادالمتکلمین، دبیر، ناظم، مدیر، فرهنگی، اداری، لشکری، کشوری، بچه، بزرگ، زن، مرد، والله راه خیر را به شما نشان دادم. یک سال عمل کن، بعد خودت چیزهایی خواهی فهمید، خودت دنبال می‌افتی و دیگران را هم به راه می‌کشی و می‌آوری، یک چیزهایی می‌فهمی، خواب، بیداری، در مل خودت، در فکر خودت، در فهم خودت، یک چیزهایی پیدا خواهد شد.

صدقه برای امام زمان بدهید، دعا برای سلامتی حضرت بکنید، صدقه صبح وشام بدهید، کم بده اما مداوم بده، کم بده اما همه روز و همه شب بده.

نیابت زیارت از طرف حضرت بروید، اعمال خیریه مستحبه را به نیابت حضرت بکنید، این کارها را بکنید، این کارها محبت شما را به حضرت زیاد می‌کند.

آن‌طرف هم والله مرد است، امام زمان جوان‌مرد است، ببیند که تو در راه او یک قدم برداشتی، از نظر اخلاص به او یک قدم برداشتی، برای سلامتی امام زمان دو قران به گدا دادی، در دو تا دعای دست نماز بر سلامتی امام زمان و تعجیل در فرج او دعا کردی، این‌ها را ببیند، بعد تو گرفتار یک بلایی، یک شدتی، یک مصیبتی بشوی، هیچی اعتنا نمی‌کند! خاک بر سر من!

من آخوند لئیم، ببینم که کسی پشت سر من به من محبت کرده است و من بفهمم که خالص و مخلص او به من محبت کرده است، حفظ حیثیت من را کرده است، دفاع از حقوق و حدود و عِرض من کرده است، تا جان دارم، می‌خواهم 10 برابر پاداش به او بدهم، مگر بشر نباشم.

امام زمان کان فتوت است، جوهر جوان‌مردی است، عنصر آقایی و بزرگواری است، ببیند که تو بقال، تو عطار، تو محصل مدرسه، روزی پدرت یک تومان برای ته جیبت به تو می‌دهد، یک قران آن را برای صدقه امام زمان می‌دهی، این را حضرت ببیند، آیا امام زمان همین‌طور رها می‌کند؟ هیچی؟ خاک بر سرمن!

دست از امام عصر خودتان برندارید، دعا بکنید، صدقه برای سلامتی او بدهید، نیابت از او در اعمال خیریه مستحبه بکنید، و بنای شما بر این باشد که دائما او را تعظیم کنید، تجلیل کنید، در مردم او را جلوه بدهید، محبت او را به دل‌ها وارد کنید، دوست را زیاد کنید، دشمنش را کم کنید، بنای خود را بر این کارها بگذارید.

لال بمیرم من اگر خلاف بگویم، در همان سال اول بر خود شما چیزهایی معلوم می‌شود، یک گشایش‌هایی، یک سعه و انبساطهایی، یک پیشروی‌هایی، یک گره‌گشایی‌هایی، یک تلقینات فکری، بالاخره شما را همین‌طوری مثل این حالتی که الان هستید نمی‌گذارند، تو را تکان می‌دهند، یا از جنبه‌های معنوی، یا از جنبه‌های مادی، یا از هر دو.

مسلمان، یک سال بیا و همین عمل را بکن، اگر هیچی نفهمیدی به من فحش بنویس که آشیخ ما یک سال روزی یک قران صدقه برای امام زمان دادیم، در نمازها برای امام زمان دعا کردیم، هرجا هم نشستیم و برخواستیم، ذکر جلالت امام زمان را کردیم، پول در راه او خرج کردیم، هیچی نشد! گره در کار من بیشتر شد یا مثل سال گذشته بود.

آشیخ پول من را بیا بده. من 36 تومان تو را می‌دهم. اگر روزی یک قران بدهی 36 تومان و 6 قران می‌شود.

بدانید که من بی‌خود نمی‌گویم.

خدایا به ذات مقدس خودت همه این جمع را با ولی وقت خودت امام زمان آشنا فرما.

پیوند این‌ها را با ولی وقت محکم فرما.

سایه امام زمان را بر سر این‌ها مستدام بدار.

من این‌ها را به شما زاهدانی‌ها گفتم، و خیلی هم از الطاف شما متشکرم، از بزرگواری‌هایی که طبقات مختلفه شما کردید و از محبت‌های حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای کفعمی، که خداوند وجود شریف ایشان و همه روحانیون شما را به حق امام زمان باقی و برقرار و موید و مسدد بدارد.

نعمت وجود علما را از شما زوال نیاورد.

گویندگان شما که شما را به در خانه سیدالشهداء7 می‌برند، به حق امام حسین7 معززتر از آن‌چه که هستند بدار.

از همه طبقات، سیما از سلسله جلیله روحانیت، نهایت تشکر و امتنان را دارم، از الطاف و بزرگواری شما مومنین، محترمات، نهایت تشکر را دارم، من هم 4 تا کلمه شکسته بسته نالایقی که مثل نوار ضبط شده‌ام، و الا خودم که اهل عمل نیستم، خودم یک پلید کثیفی هستم، این‌ها را به شما عرض کردم، دیگر امیدوارم که صاحب شریعت خودش به شما توفیق عمل را مرحمت بفرماید.

شما را به صاحب الزمان سپردم، دعا می‌کنم که صاحب الزمان تاییدات شما را از خدا بیشتر بخواهد، شب عیدفطر است، یک ماه مقدسی را به بندگی خدا قیام کردید، دهان بستید، اگر هیچ‌کاری نکردید، دهان بستید، امساک کردید، برای امتثال امر خدا، چون خدا فرموده است: ماه صیام را روزه بگیرید، برای این‌که بگویید که ما یاغی با خدا نیستیم، ما با سلطنت حق تعالی مخالف نیستیم، ما رعیت خدا هستیم، نهایت رعیتی هستیم که خراب‌کاری هم خیلی داریم، مملکت همه نوع رعیت دارد، رعیت صالح سالم دارد، رعیت خراب هم دارد، ولی رعیت است، برای این‌که بفهمانیم که از خدا ما رعیت تو هستیم و زیر سلطنت تو نزده‌ایم، طاغی و یاغی با تو نیستیم، دهان خود را بستیم، 13 ساعت خوراک نخوردیم برای این‌که امتثال امر تو کرده باشیم، همین‌قدر از بندگی را انجام دادیم، دعاهایی هم خواندید و دعاهایی هم کردید، مسلما عبادات شما در این ماه با ماه گذشته شعبان شما و با ماه آینده شوال، فرق دارد، پس شما در این ماه یک قدم رو به خدا رفته‌اید و طوق بندگی خدا را به گردن انداخته‌اید، خدای متعال عفو است، کریم است، جواد است، معطی است، مجمل است، محسن است، مفضل است، 1000 اسم جمال خدای متعال دارد، خداوند شما را بی اجر نمی‌گذارد.

روایت داریم که در هر شب از این ماه، خدا چندین هزار بندگانی را که مستحق عقوبت و عذاب شده‌اند آن‌ها را می‌بخشد، و گناهان آن‌ها را عفو می‌کند، و در شب آخر یعنی شب عیدفطر، برابر آن‌چه در تمام عفو کرده است، در شب عید فطر برابر آن‌ها گناهان را عفو می‌کند.

خدایا ما معترف به گناه هستیم، خدایا ما معتقد هستیم که بد هستیم، عاصی هستیم خدایا، نمی‌توانیم آن‌طوری‌که مطابق شان تو است و متناسب با الوهیت تو است، نمی‌توانیم بندگی کنیم، ولی همین‌قدر معترف هستیم که بنده تو هستیم، بنده عاصی خاطی تو هستیم، بعد از یک ماه دهان بستن حالا آمده‌ایم و در خانه تو نشسته‌ایم، روی فرش تو نشسته‌ایم، در بین مردها و جوان‌مردهای قدیم معروف و مرسوم بود که اگر کسی یک جنایتی کرده باشد، جراحتی وارد کرده باشد، پسر کسی را کشته باشد، وقتی‌که می‌آید و روی فرش او می‌نشیند و به پناه او می‌رود، مردان گذشت می‌کردند،

خدایا ما هر جنایتی که کرده‌ایم، هر معصیتی که کرده‌ایم، تو خانه تو آمده‌ایم، روی فرش تو نشسته‌ایم، دست گدایی به طرف تو دراز کرده‌ایم.

خدایا به ذات پاک احدیت خودت و به حق محبوبت خاتم الانبیاء امشب قلم عفو بر جرم‌های همه ما بکش.

همه ما را از این خانه پاک و پاکیزه و بخشیده شده از گناهان روانه بفرما.

ما را تا سال آینده یک چنین ماهی موفق به بندگی و به عبودیت خودت بفرما.

این ماه رمضان را ماه آخر عمر ما قرار نده.

آمده‌ام این دل شب خدا خدا

من از زبان شما این شعرها را می‌خوانم، هرکس مثل من است و به مضمون این شعرها عقیده دارد، گریه کند، این گریه در راه خدا و در راه مسالت از خدا خیلی اثر دارد، خوشا به حال کسی‌که یک پره مژه‌اش در راه بندگی خدا و در راه شرمساری از خدا اشک‌آلود شود.

آمده‌ام این دل شب خدا　　　به درگه‌ات دعا کنم

بعضی چشم‌ها به گریه افتاد، خوشا به حال شما. اگر به گریه آمدید دلیل بر این است که از آن‌طرف اجابت شده است.

آمده‌ام این دل شب خدا　　　به درگه‌ات دعا کنم

به اشک چشم و سوز دل، خدا　　　تو را ز خود رضا کنم

بعضی از بچه‌ها به گریه افتادند، خوشا به حال شما. بارک الله.

به اشک چشم و سوز دل، خدا　　　تو را ز خود رضا کنم

خدا، نامه سیه روی طبق　　　آمده‌ام به پیش شه

با نامه سیاه آمدیم خدا،

خدا با روزگار تباه آمده‌ایم، به درگاه تو آمدیم.

خدا، گر تو برانیم ز در　　　روی طلب کجا کنم

امروز بعد از ظهر این مطلب را گفتم، یک بچه‌ای فضولی می‌کند، پدرش او را از خانه بیرون می‌کند، می‌رود تا غروب می‌شود، غروب و مغرب شده است و هوا تاریک است، جا ندارد،

می‌دود به سمت خانه، با کمال خوف و رعب و ترس و شکستگی دل، در می‌زند، می‌گویند: کیست؟ باز چند دقیقه می‌گذرد، در می‌زند، می‌گویند: کیست؟ می‌گوید: من هستم، پدرش می‌گوید: گفتم برو گم شو، نیا این‌جا. می‌گوید: بابا کجا بروم، من جایی ندارم، من منزل و ماوی ندارم، باباجان. به محض این‌که این کلمه را می‌گوید بابا تکان می‌خورد، می‌گوید: در را باز کنید که بیاید.

خدا اگر تو ما را رد کنی ما کجا برویم! جای دیگری نداریم.

«یا قاضی حوائج السائلین، یا راحم الفقراء و المساکین»

خدا، نامه سیه روی طبق آمده‌ام به پیش شه

گر تو برانیم ز در روی طلب کجا کنم

اغلب شما به حال آمده‌اید، الحمدلله، این سعادت من است که شما رو به خدا بروید تا از برکت شما خدا هم رحمی به من عاصی کند.

خدا، بنده شرمنده منم کریم بخشنده توئی

خدا، دامن و عفو و رحمتت کجا زکف رها کنم

از گدا جز گدایی نیاید و از خدا جز خدایی نباید

حرف هستی ز ممکن نشاید من گدا من گدا من گدایم

خدا، اگر نصف این جمعیت، یک دهم این جمعیت، پیش من لئیم بیایند، در خانه من لئیم بیایند، هر جنایتی کرده باشند، من از دستم بربیاید، خدایا، از این‌ها می‌گذرم، آن‌وقت تو که کریم هستی، تو که «ذو الفضل العظیم» هستی، تو که عفو و غفور و رحیم هستی، خدا، ما بندگان کجا برویم؟

به حق خاتم الانبیاء امشب ما را پاک و پاکیزه بفرما.

به حق خاتم الانبیاء، شیطان را از ما دور گردان.

دیگر بس است.

دو کلمه هم روضه بخوانم.

قربات بروم امام حسین7، دین روی کاکل تو می‌چرخد یا اباعبدالله7. اسم خدا، اسم انبیاء، مواعظ و نصایح، همه این‌ها در پرتو مجالس و محافل تو می‌شود یا حسین7، من نمی‌توانم، لال بشوم اگر یک مجلس روحانی و دینی باشد، بدون اسم امام حسین7 آن مجلس را خاتمه بدهم.

حسین7 اساس دین است، «کنت للقرآن سندا و للامه عضدا و فی الطاعه مجتهدا» [2] سند قرآن، حسین7 است، برهان اسلام، حسین7 است، نگهبان اسلام، امام حسین7 است.

صلی الله علیک یا اباعبدالله، صلی الله علیک یا اباعبدالله.

یک مناجاتی هم امام حسین7 دارد.

ما الان با خدا راز و نیاز داشتیم، حسین7 هم میان گودی قتلگاه، روی خاک‌های گرم، با تن پر خون، با سینه سوزان، با خدا مناجات دارد:

«صبرا علی بلائک، و رضا بقضائک، لامعبود سواک»

دو تا شعر بخوانم، زن‌ها بلند بنالند، مردها هم اشک بریزند، با همین دو تا شعر در خانه خدا برویم.

الهی در رهت از سر گذشتم   هم از اکبر

خوب گریه می‌کنید، الحمدلله، این مایه امیدواری من است. گریه‌های شما با صدا باشد.

هم از اکبر هم از اصغر گذشتم

جوان‌ها.

هم از عباس آب‌آور گذشتم   ترکت الخلق طرا فی هواک

گرم مناجات بود. یک‌وقت یک صدایی بلند شد، دل امام حسین7 را تکان داد، امام حسین7 را از آن استغراق به این‌طرف کشاند. من بگویم و دل شما را تکان بدهم.

یک‌وقت شنید صدای خواهرش زینب3،

صدا می‌زند:

«اما فیکم مسلم»

شب آخر است و شب عید است، برای تکمیل توسلات خودمان، گریه کردید، رو به خدا رفتید، توجه به امام زمانتان پیدا کردید، این جمله اخیره‌ای هم که به عرض مبارکتان می‌رسانم، ان‌شاءالله مورد عمل شما می‌شود، گدایی ما کامل می‌شود، دیگر بعد نوبت خدایی خدا است. ما گدایی کردیم، دیگر بعد از آن منتظر خدایی خدا هستیم.

این صیغه استغفار را به زبان جاری بفرمائید و بعد هم چند نوبت آیه مبارکه (امن یجیب) را تلاوت بفرمائید و بعد هم در خانه خدا برویم.

«استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه و اساله ان یتوب علی»

حاجت‌های شرعی خود را جلوی فکر خود بیاورید، هر کدام شما هر حاجت شرعی دارید به نظر بگیرید، به منظور روا شدن حاجت شرعی خود بخوانید.

من هم یک حاجت شرعی دارم و آن این است که امام زمان بیاید، این حاجت شرعی من است، شما هم دلتان خواست که این حاجت را در نظر بگیرید، مختار هستید.

(بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمأَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ) [3]

خدایا گدایی ما دیگر تمام شد، باقی آن به لطف و مرحمت تو است، ان‌شاءالله امیدوارم که فردا که برای نماز عید تشریف می‌آورید، پیش از آن‌که نماز عید خود را بخوانید، خدا عیدی شما را بدهد. نماز عید فردا را اهمیت بدهید، مسلمان‌ها سه عید بزرگ دارند، عید فطر است و عید قربان است و عید غدیر است. این سه عید خیلی مهم هستند و عید فطر که فردا باشد بسیار بسیار اهمیت دارد و باید مسلمین تجمع و اجتماع کنند و وحدت خودشان را به انظار اجانب نمایان فرمایند، هم دل اجنبی‌ها از اجتماع شما رعب پیدا می‌کند، هم الفت و محبت خودهای شما با همدیگر بیشتر می‌شود، وحدت شما محکم‌تر می‌شود، به نماز عید فردا اهیت بدهید، رفقا و دوستان خود را، بچه‌های خود را فردا صبح بیاورید، نماز عید فطر را بخوانید.

آقا ساعت چند تشریف می‌آورید؟

حضرت حجه الاسلام جناب آقای کفعمی ساعت 7 تشریف فرما می‌شوند، البته زودتر تشریف بیاورید و فطریه‌های خود را بیاورید، بعد عیدی را از خود آقا بگیرید، دست خالی نروید.

اول عیدی را از خدا بگیرید، و امیدوارم به حق مولایم صاحب الزمان، فردا تا نماز عید نخوانده‌اید، خدا عیدی به همه شما مرحمت بفرماید.

نماز را بخوانید و بعد از نماز هم دست‌های خود را بالا می‌برید، ان‌شاءالله عیدی‌های معنوی و مادی را از خدای متعال خواهید گرفت.

باسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم بموالینا المعصومین و ساداتنا الاطهرین و بمولانا و سیدنا الحجه المنتظر

امام زمان را فراموش نکنید، دست به دامن او بزنید، حبل الله المتین است، عروه الوثقی است، باب الله است، دست به دامان او بزنید و به درگاه خدا بروید.

بمولانا و سیدنا الحجه الثانی عشر و امامنا المنتظر

10 نوبت با حال استغاثه

یا الله

همه این دعا را با من بخوانید:

«یا رب الحسین بحق الحسین اشف صدرالحسین بظهور الحجه»

یعنی ای خدای امام حسین7، به حق امام حسین7، سینه کباب شده سیدالشهداء7 را شفا بده، به ظهور فرزندش. این معنیا آن است.

دو مرتبه:

«یا رب الحسین بحق الحسین اشف صدرالحسین بظهور الحجه»

خدایا به حق امام حسین7 همین ساعت فرج امام زمان را مقرر بفرما.

سایه لطف و عنایتش را بر سر ما مستدام بدار.

ما را در رکاب حقیقت انتسابش به خدمتگزاری یاریش موفق بفرما.

دل ما را از نور ولاء این بزرگوار و مهر و محبت او مملو و سرشار بفرما.

قلب مقدس امام زمان را از ما راضی و خشنود گردان.

سابه مبارکش را بر سر ما مستدام بدار.

ما را در پناه آن حضرت از هر خطا و اشتباه و از هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما.

به حق صاحب الزمان، ممالک اسلامی، دول و ملل اسلامی، سلطنت‌های اسلامی، بالاخص مملکت شیعه، در پناه امام زمان از گزند کفار و شر اشرار و فتنه وآشوب‌ها حفظ بفرما.

مسلمانان بالاخص تابعین ایران را در پناه امام عصر، معزز و محترم و در امن و امان و در رفاه و آسایش قرار بده.

شر کفار را از مسلمین منصرف فرما.

به خودشان برگردان.

همه برادران اسلامی ما، در هر نقطه روی زمین هستند همه را عزیز و محترم بدار.

گرفتاری‌های همه ما را برطرف بفرما.

مشکلات ما را سهل و حل و آسان گردان.

بیماران را شفای خیر عطا بفرما.

چند بیمار و چند گرفتار هستند، به حق صاحب الزمان، گرفتاری و بیماری آن‌ها را رفع فرما.

قرض‌های ما را ادا بفرما.

اخلاق فاسده را از ما دورگردان.

ما را به آداب پیغمبرت مودب فرما.

گناهان ما را ببخش.

توفیق تقوی تا آخر عمر به ما بده.

رفتگان ما را بیامرز.

ذوی الحقوق ما را بیامرز.

خواهران و برادران ما که در این معبد تو را پرستش کردند و از دنیا رفته‌اند بیامرز.

آن‌ها که این معبد و سائر مساجد را بنا کردند و از دنیا رفته‌اند، بیامرز.

همه را با ما در ثواب جلسات ما شریک گردان.

بعد از ما آیندگان را به یاد دعای خیر ما بیانداز.

دعاهای آن‌ها را در مورد ما مستجاب بفرما.

آقایان محترمین، عبادات آن‌ها را قبول درگاه فرما.

آن‌چه خیر دنیا و آخرت است، به همه آن‌ها عطا بفرما.

هر حاجت شرعی که دارند و من نگفته‌ام، به حق صاحب الزمان، حوائج شرعیه همه را برآور.

بمحمد و آله: و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.